

## نخبگان و توسعه

• دکتر بهنام ملکی\*

### چکیده

جمعیت صاحب‌نظران بر این باورند که توسعه<sup>۱</sup> به معنای پیشرفت و تکامل مادی و معنوی یک جامعه، مفهومی عام، جهان شمول و بشری است و به فرهنگ یا جامعه خاصی تعلق ندارد. اگر تمام جوامع، شرایط لازم همراه با امکانات و بینش صحیح فکری را در اختیار داشته باشند، فرآیند توسعه یافتگی را به نسبت‌های گوناگون طی خواهند کرد. نگارنده معتقد است که توسعه فرایندی است که با تحول در مبانی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تحقق می‌یابد. از اینرو جوامعی که نتوانند خود را با دستاوردهای مدرن بشری هماهنگ نمایند، همچنان در واپس ماندگی باقی خواهند ماند.

در شرایط کنونی نظام بین‌المللی، پیشرفت و توسعه را می‌توان از دو راه بدست آورد. طریق نخست، فرآیندی است که غرب طی کرد و پس از تحول فرهنگی و سیاسی به توسعه اقتصادی نایل شده است. این روند، تدریجی و طولانی و همراه با پیچیدگیهای فراوان است. در این شیوه، عقلانیت و علم و مشتقات آن باید بصورت عینی و واقعی در تمامی ارکان جامعه رسوخ یابد و مبنای تغییر شود. کشورهای در حال توسعه به دلیل آنکه زمان، نظام سلطه جهانی و فناوری علیه آنهاست، نمی‌توانند از این راهکار استفاده نمایند. نخبه‌گرایی، راه کوتاه‌تر، سریع‌تر و کارآمدتر است. منظور از راهکار نخبه‌گرایی آن است که نخبگان بتوانند با تخصص، تعهد، مهارت و تفکر و نظارت، نه تنها پیشرفت جامعه را به دست بگیرند، بلکه مبنا و الگویی برای آن باشند.

\*. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

با نظر به چنین مفروضی باید اذعان داشت که نخبگان نقش بی‌بدیلی در توسعه یافتگی جوامع؛ بویژه کشورهای در حال توسعه ایفا می‌نمایند. بنابراین اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع کاملاً آشکار است. در این راستا، این پرسش قابل طرح است که نخبگان چگونه در فرآیند توسعه نقش آفرینی می‌نمایند؟

سازماندهی مقاله به این صورت است که پس از بیان اهمیت و ضرورت مقدماتی، ابتدا تعریفی از نخبه ارائه شده و به ریشه‌های فکری تئوری‌های نخبه‌گری اشاره گردیده است. در ادامه، ضمن بررسی جایگاه نخبگان فکری و ابزاری در توسعه، اهمیت راهبردی نخبگان در فرآیند توسعه کشورهای در حال توسعه نیز مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است. در بخش پایانی نیز مطالب مختصری پیرامون شخصیت و اقدامات امیرکبیر؛ بمثابه تجلی خدمت نخبگان در روند توسعه، ارائه گردیده است.

## مقدمه

تاریخ تفکر در مورد جایگاه، عملکرد و وظایف نخبگان در جامعه، ریشه در اندیشه‌ها و فلسفه یونان باستان دارد. شاید بتوان «جمهور افلاطون» را قدیمی‌ترین اثری دانست که در آن صراحتاً به موضوع وجود گروهی نخبه به جامعه اشاره شده است.

«شما که اهالی این شهر هستید همه برادرید، اما از میان شما آنان که لیاقت حکومت بر دیگران را دارند، خداوند نهاد آنها را به طلا سرشته است و از اینرو آنها پربهاترین افرادند و اما خداوند در سرشت نگهبانان نقره به کار برده و در سرشت برزگران و سایر پیشدوران آهن و برنج»<sup>۲</sup>

جهان بینی افلاطونی مبتنی بر نظمی طبیعی است که در آن، ذات هر چیز مؤید جایگاه طبیعی آن است، وی روند تعیین نخبگان در جامعه را کشف افرادی می‌داند که بطور ذاتی برای احراز این مقام ساخته شده‌اند.

«بعضی اشخاص را طبیعت طوری خلق کرده که اشتغال به فلسفه و حکومت کار آنها است و بعضی دیگر را نوعی ساخته است که باید از حکمت بپرهیزند و به اطاعت اوامر فرمانروایان اکتفا کنند»<sup>۳</sup>



## نخبه و ریشه‌های فکری نخبه‌گری

واژه الیت<sup>۴</sup> در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص بکار می‌رفت، و بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر؛ مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراقبت عالیترین اشرافیت تعمیم یافت. قدیمی‌ترین کاربرد شناخته شده واژه نخبه در زبان انگلیسی (الیت) برطبق نوشته فرهنگ انگلیسی آکسفورد، در سال ۱۸۲۳ و برای اشاره به گروه‌های اجتماعی بوده است. اما این اصطلاح در نوشته‌های سیاسی و اجتماعی اروپا تا اواخر قرن نوزدهم و در بریتانیا و آمریکا تا دهه ۱۹۳۰ کاربرد گسترده‌ای پیدا نکرد.<sup>۵</sup>

البته باید به این نکته اشاره شود که در عین حال، کشف گروه نخبه از سوی افلاطون یعنی کشف این امر که:

«در شهرها فلاسفه پادشاه شوند و یا آنان که هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند، به راستی و جداً در سلک فلاسفه در آیند»<sup>۶</sup>

بنابر آنچه بیان گردید نقطه عزیمت بحث تعیین نخبگان جامعه، بمثابة بحثی بسیار جدی، به متون فلسفی باز می‌گردد. در دوران جدید، اندیشه نخبه‌گری بیشتر در ادبیات جامعه‌شناسان مطرح گردیده است. اندیشه گرانی چون پاره تو، موسکا، میخلز، بورنهام، گالبرایت، رایزمن، میلز، دال، و امهوف و آرون از بزرگانی بودند که به نظریه‌پردازی در مورد نخبگان پرداخته‌اند و سهم غیر قابل انکاری در بسط و گسترش ایده نخبه‌گری داشته‌اند.<sup>۷</sup>

## جایگاه نخبگان فکری و ابزاری در توسعه

به نظر برخی اندیشه‌گران در هر جامعه‌ای دو گروه نخبگی فکری و ابزاری وجود دارد منظور از نخبگان فکری؛ اندیشمندان، نظریه‌پردازان و متفکرین یک جامعه هستند و نخبگان ابزاری؛ صاحبان قدرت و ثروت می‌باشند.

یکی از شروط اساسی توسعه یک کشور، اجماع نظر این دو گروه نخبه، راجع به مفاهیم ده‌گانه‌ای در سه حوزه فرهنگ (انسان، جامعه، دین، زندگی و زمان)، سیاست (دولت و قدرت) و ثروت (کار، ثروت و طبیعت) است. این مفاهیم در برگیرنده بنیادی‌ترین تعاریف در فرهنگ اجتماعی، انسجام فرهنگی، تشکل اجتماعی می‌باشد.



بنابراین، مسئولیت اصلی در زمینه افزایش کارایی و انسجام تئوری حاکم بر یک جامعه بر عهده نخبگان است. وظیفه نخبگان این است که زوایای تئوریک مثلث کشور داری را بر سه عنصر «علم، امنیت و مشروعیت» استوار گردانند؛ گونه‌ای که این عناصر به شکل هنرمندانه‌ای با مبانی ارزش و فرهنگی جامعه انطباق یابد.<sup>۸</sup>

در توسعه یک جامعه، توانائیهای فکری و سازماندهی نخبگان، نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کند. واقعیت آن است که توسعه یافتگی نیاز به مجری و متولی دارد و در حوزه نخبگی می‌گنجد که اینگونه، مجریان پدید می‌آیند.

«بنابراین، تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز نقل بحث توسعه یافتگی است. نهایتاً در یک جامعه دو گروه مهم وجود دارد. آنهایی که قدرت دارند و آنهایی که صاحب فکر و تخصص هستند. اگر میان این دو گروه اشتراک نظر و اجماع نظر باشد، خمیرمایه داخلی یک جامعه غنی خواهد بود.»<sup>۹</sup>

نخبگان برای اثر گذاری بهتر و بیشتر، نیازمند تئوری هستند. با توجه به اینکه، این تئوریا ابدی نیستند و نسبت به تغییر شرایط، تکامل می‌یابند، بنابراین یکی از وظایف مهم نخبگان، آسیب‌شناسی مکرر و دائمی تئوری‌ها و اصلاح و تکمیل آنهاست. اگر خواسته باشیم بحث را به شکل دقیق‌تری پیش ببریم، باید بگوییم که وظیفه ارائه راه حل و تئوری‌های کارآمد بر عهده نخبگان فکری است و در مقابل، نخبگان ابزاری نیز بایستی رهیافت‌های آنها را برای اداره بهتر امور جامعه بکار گیرند. چنانچه این اتفاق صورت نپذیرد، به احتمال فراوان، نخبگان فکری، تصویری خاص و انزواگرایانه و بی‌تفاوت نسبت به جامعه و توسعه خواهند داشت و نخبگان ابزاری هم بدون نقادی، تصورات صیقل ناخورده خود را در مورد مباحث مهمی چون مملکت داری و توسعه به اجرا می‌گذارند که این مباحث، آفتی جدی برای توسعه یک جامعه قلمداد می‌شود.

در مجموع نخبگان در حوزه فکری باید از فرهنگ عمیق نقد، فرهنگ والای صراحت، فرهنگ متمدانه تحمل بهره جویند. نخبه ابزاری از تئوری نخبه فکری استفاده می‌کند و نخبه فکری از اطلاعات و حساسیتها و آگاهیهای نخبه ابزاری بهره می‌برد.<sup>۱۰</sup>

## نخبگان و توسعه کشورهای در حال توسعه

بررسی متون موجود نشان می‌دهد پس از جنگ جهانی دوم، ایده نخبگی بیش از همه در

آثاری مورد استناد قرار گرفته است که به بحث در مورد «مشکلات و چشم اندازه‌های کشورهای در حال توسعه» اختصاص دارند. این امر طبیعی است؛ چرا که میان دگرگونی ساختار اجتماعی و ظهور و سقوط گروه‌های نخبه، پیوستگی عمیقی وجود دارد. دگرسیهای اقتصادی سیاسی و غیره؛ ابتدا منجر به بروز تغییراتی در اعتبار و قدرت گروه‌های اجتماعی مختلف می‌شود و سپس، آن گروه‌هایی که در حال افزایش قدرت خویش هستند، در پی کنترل تغییرات و پیش بردن آنها نیز برمی‌آیند.

بنابراین کشورهای در حال توسعه، مجال مناسبی برای بررسی نیروهای اجتماعی موجد گروه‌های نخبگی جدید و نیز، فعالیت‌هایی را که این نخبگان برای تبدیل جوامع خویش به کشورهای جدید با اقتصادی پیشرفته انجام می‌دهند، فراهم می‌کنند.

ریشه بسیاری از مشکلات و معضلات کشورهای در حال توسعه به موضوع نوسازی و مشتقات آن باز می‌گردد. رشد جمعیت نیز؛ که عمدتاً نشأت گرفته از بالا بودن نرخ زاد و ولد و کاهش مرگ و میر است، زمینه ساز برخی دیگر از مشکلات این گروه از کشورها تلقی می‌شود. و رشد و توسعه اقتصادی جوامع غربی در اغلب موارد از لحاظ سازمان اقتصادی، انسجام و ثبات سیاسی، و آسایش روانی مردم برای مواجهه با پیامدهای فروپاشی نهادهای سنتی، در شرایط بسیار مساعدی آغاز شد و طی روندی طولانی‌تر و تدریجی‌تر شکل گرفت. این در حالیست، که کشورهای در حال توسعه باید هم با مشکلات اقتصادی ناشی از سلطه کشورهای صنعتی پیشرفته بر تولید، تجارت، فناوری و سرمایه جهانی؛ و هم با بی‌ثباتی سیاسی و تقاضای عمومی برای افزایش سریع درآمد، رفاه و زندگی و مخالفتهای برآمده از نیروها و گروه‌های اجتماعی محافظه کار مقابله کنند.

در این بستر و وضعیت، اهمیت نخبگان و رهبرانی که قدرت برانگیختن اقدام مؤثر، و مهار و هدایت رویدادها را داشته باشند، بشدت افزایش می‌یابد. بی‌تجربگی توده مردم در زمینه ساماندهی سیاسی و اجتماعی نیز سبب افزایش بیشتر اهمیت این گروه می‌شود.

ادامه مطلب را می‌توان با طرح این پرسش پی گرفت که کدامیک از گروه‌های نخبه فرآیند توسعه اقتصادی را آغاز یا پیگیری می‌نمایند نسبت آنها با طبقات اجتماعی چیست؟ رهبری آنان تا چه میزان اثر گذار می‌باشد؟ با بررسی متون و ادبیات موجود



می‌توان برخی از گروه‌های نخبه، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در توسعه اقتصادی جوامع در حال توسعه داشته‌اند، را شناسایی کرد.

گروه‌های نخبه اریستوکرات؛ خواه تجاری خواه فن‌دالی، از جمله این گروه‌ها هستند. ولی این نخبگان علیرغم برخی تلاشها برای انجام نوسازی در برخی از مناطق در حال توسعه مانند خاورمیانه و آمریکای لاتین به دلیل اینکه خود بعنوان بخشی از هیأت حاکمه، مترصد حفظ وضع موجود و تدام سلطه خود بودند، دامنه اقدامات و میزان اثر بخشی آنها محدود بوده است.

نخبگان دست نشانده قدرت استعمارگر نیز به نوعی در زمینه توسعه اقتصادی فعالیت داشته‌اند. این گروه از نخبگان، از طریق ایجاد یک نظام بروکراسی قدرتمند، گسترش سیستم آموزش جدید و تشویق و بسط تجارت و امور بانکداری، برخی از بسترهای لازم برای تحرک اقتصادی را فراهم نمودند؛ ولی به دلیل اینکه اساساً قدرت استعمار مخالف توسعه واقعی کشور تحت استعمار بود و منافعش را با مخاطره مواجه می‌کرد، و اینکه این زیر ساختها در کنترل اتباع قدرت استعمارگر بود، این تلاشها در عمل نیز با ناکامی مواجه گردید.<sup>۱۱</sup>

نخبگان برآمده از طبقه متوسط نیز از جمله نخبگانی هستند که می‌توان در مورد تأثیرگذاری آنان بر روند نوسازی و توسعه اقتصادی بحث کرد. طبقه متوسط به دلیل ویژگیهایی مانند داشتن مهارتها و تجربیات خاص و نیز پایبندی به شیوه‌های جدید زندگی، نقش غیر قابل انکاری بر توسعه کشورها دارند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، نخبگان طبقه متوسط برآمده از نظام آموزش و دستگاه دیوان سالاری ساخته شده بدست قدرت استعماری مسلط بودند. البته باید بخاطر داشت که یکی از علل مهم ارتقای جایگاه تحصیل کردگان در میان سایر گروه‌های اجتماعی طبقه متوسط، فقدان فرصت و شرایط لازم و کافی برای تکوین و رشد طبقه بورژوازی ملی بوده است، که این امر خود ریشه در سلطه و سیطره قدرتهای استعمارگر بر صنعت و تجارت این کشورها داشت.

اغلب کشورهای در حال توسعه پس از کسب استقلال، الگوی توسعه غیر سرمایه‌داری را برای نیل به توسعه برگزیدند. ولی پرواضح است. که سیستم برنامه‌ریزی شده متمرکز دولتی، فرصتی را برای رشد نخبگان طبقه متوسط فراهم

نمی‌کرد. در برخی دیگر از این کشورها، حکام با تکیه بر درآمدهای رانستی، برای گروه‌های اجتماعی طبقه متوسط در فرآیند توسعه، محلی از اعراب قائل نیستند. نخبگان لایه میانی درون حاکمیتی، گروه دیگر از نخبگان هستند که به میزان قابل ملاحظه‌ای در فرآیند توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه به ایفای نقش پرداخته‌اند. هر چند این گروه ایده‌های مناسبی برای رشد و بالندگی اقتصادی ارائه می‌نمودند، ولی اراده مستقلی برای پیگیری آن طرحها نداشتند؛ چرا که اختیارات آنها محدود است و آنها تابع و مضیع رهبران سیاسی می‌باشند و صرفاً در قالب اهداف نخبگان در رأس هرم و طبقه‌ای که آنها را حفظ می‌کند، آزادی و اختیار عمل دارند.

در حقیقت، نخبگان سیاسی درون حاکمیتی، از جمله اثرگذارترین گروه‌های نخبگی در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آیند. در بیشتر اوقات، هرگاه این گروه از نخبگان، از میان ملی‌گرایان و یا روشنفکران انقلابی برخاسته باشند، آنها توسعه را اتخاذ نموده و در تعیین مسیر رشد اقتصادی سهم بسیار مهمی را بر عهده می‌گیرند. بیان این موضوع نیز لازم است که در برخی از جوامع، نخبگان سیاسی توسعه‌گرا، نه از میان ملی‌گرایان و یا روشنفکران انقلابی؛ بلکه بین نظامیان هستند برتری نظامیان از نظر سازمانی، توانایی بسیج و ابزارهای مورد استفاده، در کنار ضرورت توسعه اقتصادی و نیاز به گروه‌های نوساز فعال در کشورهای در حال توسعه موجب شده است که نظامیان در غیاب دیگر گروه‌های اجتماعی به عنوان مجری برنامه توسعه مطرح شوند و با رسیدن به قدرت، آغاز و هدایت توسعه را عهده دار شوند. نظامیان در بیشتر مواقع با منافع طبقات متوسط جدید همسو بوده‌اند؛ از همین رو، ارتش در این کشورها، متأثر از ایدئولوژی طبقات متوسط، بویژه اندیشه ناسیونالیسم و توسعه اقتصادی بوده است.<sup>۱۲</sup>

پس از، مرور کلی درباره‌ی گروه‌های نخبگی در کشورهای در حال توسعه، باید به این موضوع اشاره کرد که اثرگذاری نخبگان مشروط به فراهم بودن شرایط داخلی مانند کفایت و شایستگی نخبگان توسعه‌گرا و کنترل آنها بر منابع، جهت‌گیریهای سیاسی روشنفکران و نظامیان و نیز رشد طبقه متوسط و خارجی نظیر روندهای جهانی (جهانی شدن)، بازیگران و رژیم‌های بین‌المللی است. بنابراین باید اذعان داشت که شکل‌بندی نخبگان و نقش آفرینی آنها در مسیر توسعه اقتصادی کشورهای در حال



توسعه، منوط به چگونگی اثرگذاری عوامل داخلی خارجی است، البته با این قید که سهم عوامل خارجی بیشتر است.

### امیر کبیر؛ تجلی نخبگی در خدمت توسعه

بدون تردید امیرکبیر از شاخص‌ترین نخبگانی است که در اندیشه ترقی و توسعه ایران بوده است. به عقیده نگارنده، امیرکبیر را می‌توان در زمره نخبگان سیاسی درون حاکمیتی قرار داد. بعد از مشخص نمودن جایگاه امیرکبیر در تقسیم‌بندی ارائه شده از گروه‌های نخبگی، در ادامه نگاهی مختصر به اقدامات و نقش آفرینی او در روند توسعه کشور خواهیم داشت.

امیرکبیر از محدود نخست وزیرانی بود که برای توسعه کشور، تئوری داشت. او از عمق فرمول رشد غرب مطلع بود، و اوضاع ویران ایران را نیز بخوبی می‌شناخت. زیرکی و فراست، شجاعت، مسئولیت‌پذیری و میهن‌دوستی، غیرت و حمیت، شخصیت قوی، اصالت رأی، فسادناپذیری، صداقت، مناعت طبع، عدالت خواهی، آشنایی با علم روز توسعه همه جانبه و شرایط بین‌المللی، ترقی خواهی و... ویژگی‌هایی است که میرزا تقی‌خان صدراعظم را تبدیل به نخبه‌ای کم نظیر نموده است.

اکثر رجال سیاسی پیش از امیرکبیر، دارای منش رفتاری و طرز تفکر و اقداماتی برخلاف او بودند. در باب توسعه نیز بیشتر آنان به دلیل شناخت سطحی و غیر واقعی از رمز توسعه غرب، ابزار و ماشین و کاربرد آنها را کلید توسعه می‌دانستند. امیرکبیر این نکته را می‌دانست که تغییرات بسیار زیادی برای پیشرفت و توسعه، و نیز جبران عقب ماندگی لازم است. شناخت چارچوب‌های اجتماعی توسعه و تأمین شرایط آن، از اهم این ضروریات است، بنابراین درصدد بود که بنحوی دستاوردهای جدید را با فرهنگ سنتی تلفیق کند. امیرکبیر مدل‌های پیشنهادی کشورهای صنعتی غرب را برای توسعه این مرز و بوم نپذیرفت. او به این نکته واقف بود که معرکه اصلی با غرب، نه در عرصه نظامی بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.<sup>۱۳</sup>

امیرکبیر با وضع قوانین لازم و مناسب، حدود اختیارات و وظایف جامعه و دولت را مشخص نمود، قدرت دولت را قانونمند ساخت و با انتظام بخشی به امور و ضابطه‌مند کردن مسائل، امنیت اجتماعی را برقرار کرد. وی موضوع آموزش عمومی را با جدیت



پی گرفت و نشر مطبوعات و دانش را به شیوه‌های مختلف آغاز نمود. او دارالفنون ایران را در هفت شعبه تأسیس کرد و در آموزش فرزندان این مملکت همت گمارد. اقدامات او در مبارزه با فساد مالی دستگاه‌های دولتی و شاهزادگان و نیز بودجه تراشی دستگاه‌های دولتی، از قاطعانه‌ترین و بنیادی‌ترین خدمات وی تلقی می‌شود. او در امور اقتصادی با تبعیض، مقابله کرد و به قوانین مالیاتی همراه با بودجه کشور، سروسامان داد. امیرکبیر، با هدف توسعه کشاورزی، چندین سد بر روی رودخانه‌های کشور ساخت و شیلات را از دست اتباع روس گرفت<sup>۱۴</sup>.

ایشان با آگاهی از این مطلب که ساختار اداری مناسب و کارآمد، پیش نیاز توسعه اقتصادی است. فعالیت گسترده‌ای برای مبارزه با فساد اداری و اصلاح ساختار این بخش نمود. در عرصه تجارت نیز ضمن حمایت از تجار داخلی، با رعایت منافع ملی، تجارت خارجی را نیز مورد توجه قرار داد. با توجه به اجمال مختصر و اقدامات مثبت امیرکبیر به این نکته کلی بسنده می‌کنم که امیر، با شناخت درست از ریشه‌های توسعه بسترسازی لازم و مناسب، تدوین سیاست‌های منطقی و موثر و نیز اجرای دقیق آنها، گامها مفید و ضروری در راستای توسعه ایران در مقطع خود برداشت.

### نتیجه‌گیری

همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد هدف اصلی این نوشتار بررسی نقش و جایگاه نخبگان در توسعه جوامع، بویژه پیشرفت نظام‌های در حال توسعه یا توسعه نیافته بوده است. براساس مطالب بیان شده باید اشعار داشت که بهتر است که نخبه‌گری در کشورهای کمتر توسعه یافته، بمثابه راهکاری مؤثر برای رهایی از معضل عقب ماندگی مدنظر قرار گیرد. ظرفیتهای فکری و قابلیت‌های فراوان تصمیم‌سازی و مدیریتی، نخبگان را در وضعیتی قرار داده که آنها از ارکان توسعه تلقی می‌شوند. کاربست سیاستها و ایده‌های «نخبگان شایسته» که با توجه به شرایط و امکانات موجود و با بهره‌گیری از بصیرت خود، درصدد استفاده بهینه از فرصتها، ظرفیتهای و قابلیتها هستند، می‌توان گریزگاهی برای فرار از چنبره معضلات فراروی دولتمردان باشد.

وضعیت کشورهای در حال توسعه بگونه‌ای است که بدون اراده معطوف به عمل نخبگان ایزاری از یکسو، و ارائه تئوری‌های بومی و عملی از جانب اندیشمندان از سوی



دیگر، نمی‌توان برای تحقق یافتن توسعه امیدوار بود. نخبگان مصلح به عنوان موتور محرکه یا الگوموتیو توسعه، همواره ایفاگر نقش‌هایی مثبت در روند بالندگی و پیشرفت جوامع بوده‌اند. در پایان، نگارنده اعتقاد دارد که اگر در نخبگان فکری و ویژگی‌های بومی نگری، آینده نگری و مستقل بودن وجود داشته باشد و نخبگان ابزاری نیز منافع ملی را چراغ راهنمای سیاستها و اقدامات خود قرار دهند، بدون شک، جوامع در مسیر توسعه، بالندگی و شکوفایی گام خواهند برداشت و این واقعیت، زمانی تحقق می‌یابد که نخبگان حقیقی قدر ببینند و بر صدر نشینند.

### پی‌نوشت‌ها:

#### 1. Development

۲. فؤاد روحانی، افلاطون، جمهور (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۰۲.  
۲. همان، ص ۳۱۷.

#### 4. Elite

۵. تی. بی. باتامور، «نخبگان و جامعه»، علیرضا طیب، (تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷)، ص ۲-۱.  
۶. همان، ص ۳۱۶.  
۷. احمد نقیب زاده، «ورآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی»، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹)، صص ۲۵-۴۸.  
۸. محمود سریع‌القلم، «عقل و توسعه یافتگی»، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶)، صص ۷۱-۵۷.  
۹. محمود سریع‌القلم: نخبگان و توسعه سیاسی، در روشنفکران، احزاب و منافع ملی به کوشش مسعود رضوی (تهران: نشر پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۹)، ص ۵۶.  
۱۰. همان، صص ۶۸-۵۷.  
11. chark kerr, John Dunlof, Predrick Harbison and charles myers, industrialism and Industrial Man, (camnridge, Har vard University Press, 1960), chap.3.  
۱۲. حسین بشیریه، «جامعه‌شناسی سیاسی»، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۶)، صص ۲۷۶-۲۶۲.  
۱۳. فریدون آدمیت، «میرکبیر و ایران»، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص  
۱۴. همان، صص ۲۱۸-۲۲۰.



## کتابنامه

۱. روحانی، فؤاد. «افلاطون، جمهور»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
۲. باتامور، تی. بی. «نخبگان و جامعه»، ترجمه علیرضا ضیاب. تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
۳. نقیب‌زاده، احمد. «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۴. سریع القلم، محمود. «عقل و توسعه یافتگی»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۵. سریع القلم، محمود. «نخبگان و توسعه سیاسی در روشنفکران، احزاب و منافع ملی»، به کوشش مسعود رضوی تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۹.
۶. بشریه، حسین، «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۷. آدمیت، فریدون. «امیرکبیر و ایران»، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی